

این مدت چند مرتبه از طرف ویلسن رئیس جمهور و سایر زعمای امریکا به رئیس دولت کالیفرنیا توصیه شد که در محکومیت تم مونی تجدید نظر کند. کمیته مخصوصی از کارگران راه آهن برای دفاع او تشکیل شد و مبالغ زیاد از افراد جمع آوری نموده و بوسیله تبلیغ و انتشار رسالات افکار عامه را برای تجدید نظر حاضر کردند و چند مرتبه محاکم خصوصی برای این امر تشکیل گردید لیکن در هر مرتبه بر خوردند باین محذور که در صورت تجدید نظر «سابقه» از بین خواهد رفت. اصولاً امریکائیهها باندازه ای نسبت بقوه حاکمه سوءظن داشته اند که بوسیله قانون دست و پای زمامداران را بسته اند. محکوم کردن يك نفر کار دشواری است ولی همین که محکومیت بعمل آمد تجدید نظر دشوارتر است. بهمین جهت است که امثال تم مونی را تمشود نجات داد. بهمین دلیل است در شهرهای خیلی بزرگ مانند نیو برك و شیکاگو دزد ها اینقدر جسارت دارند که در چهار متری آژان رئیس و صندوقدار بانک را میگیرند و می بندند و مبالغ زیاد پول میبرند و معذالك قوه قضائی نمیتواند آنها را محکوم نماید. به همین سبب است که انجمن های مخفی از جنایتکاران تشکیل میشود که از سرمایه داران پول میخواهند و چنانچه ندادند آنها یا کسان آنها را از بین می برند و قانون اجازه تعقیب و توقیف آنها را نمیدهد. مگر اینکه قبلاً جنایت آنها بشبوت رسد. در یکی از کنفرانسهایی که من در نیو برك در خصوص اوضاع اجتماعی ایران و تجدید تشکیلات قضائی و سرعت محکومیت جنایتکاران و اجرای حکم دادم یکی از حضار که وکیل مرافعه کیانی های بزرگ بود در ختام صحبت بمن گفت خوب است شما وزیر عدلیه خودتانرا بفرستید قوانین قضائی و محاکم مارا عوض کند. روزی یکی از متخصصین حقوق جزائی گفتم چرا اینقدر در شهرهای بزرگ شما جنایت میشود. گفت اغلب جنایت ها

بوسیله ابطالیائیهها میشود و مهاجرین ابطالیائی اغلب از طبقات پست هستند و در محیط آزاد امریکا مبدائی برای عملیات خود پیدا میکنند. قوانین ما هم اجازه تعقیب آنها را بدون اثبات جرم نمیدهد. وقتی هم محکوم شدند آنقدر استیناف و تمیز طول میکشد که اصل قضیه از بین می رود و جنایتکاران دیگر نمی بینند که همکاران آنها بواسطه اعمال خود محکوم و اعدام میشوند.

اساساً کنندی جریان محاکمه یکی از مختصات طریقه قضاوتست در امریکا. تقریباً ده سال قبل در زمان ریاست جمهور هاردینگ^(۱) مستر فال^(۲) که سمت وزارت را داشت متهم باخذ رشوه شد. ده سال محاکمه او طول کشید. باوجود اینکه رئیس جمهور مذکور در سال ۱۹۲۳ وفات یافت مستر فال فقط در ایام تابستان ۱۹۳۱ به محبس رفت زیرا که فقط در آنوقت محاکمه او باخر رسیدا چراید دو عکس از او انتشار دادند - یکی در موقع اتهام که جوان مینمود و دیگری در موقع رفتن به محبس که تقریباً شصت سال و سیهای پیری داشت.

در ۱۴ اوت فصل تابستان دار الفنون کلمبیا خاتمه یافت. دوسه روز قبل از آن در ناهاری که در هرایی آزاد پارک وان کرتلند^(۳) معلمین و محصلین دارالمعلمین عالی صرف میکردند من شرکت کردم و چون شرح مختصر آن در فصل ششم نوشته شد در اینجا تکرار نمیکنم لیکن نکته ای را که لازم میدانم گوشزد کنم اینست که متصدیان امر قبلاً از هوای روز دعوت مسبوق بودند زیرا که به نقشه اوضاع جوی مراجعه کرده بودند. دروزارت فلاحت دولت مرکزی اداره مخصوصی هست باسم اداره اوضاع جوی که یکصد و هفتاد شعبه با تمام اسباب و ادوات لازم جهت ثبت و ضبط فشار هوا و حرارت و سرعت باد و مقدار باران و غیره

در نقاط مختلفه امریکا دارد. تمام این شعب اطلاعات روزانه خود را شصت سال است بیکدیگر تلگراف می کنند. در نتیجه تجربیات زیاد و ممتد قواعد کلی برای اوضاع جوی امریکا پیدا کرده اند. مثلاً میدانند هر وقت باد ازین جنوب و جنوب شرقی بر خیزد و میزان الهوا بتدریج پائین برود طوفان و رعد و برقی از طرف غرب دارد نزدیک میشود و از دوازده الی بیست و یک ساعت طول خواهد کشید تا به نقطه ای که میزان الهوا در آنجا است برسد. خلاصه از روی اطلاعاتی که هر روز از تمام شعب میرسید شعبه اوضاع جوی نیویورک نقشه امریکا را بطور یومیه طبع میکند و در آن منحنی هائی ترسیم مینماید که تمام نقاط مشابه را از حیث هوا بهم وصل میکند. باین ترتیب منطقه هائی در روی نقشه حادث میگردد که بین منحنی ها واقع و اوضاع جوی آنها یکسان است. چون از طرف دیگر همیشه تغییرات هوا از غرب بشرق در حرکت است شعبه اوضاع جوی میتواند پیش بینی کند که هوای نیویورک از چه قرار خواهد بود. نقشه های مزبور را با ماهی بیست سنت (چهارقران) میتوان مشترک و قبلاً از اوضاع جوی آگناه شد. در اروپا نیز شبیه اداره مذکور دارند ولی شعب آن خیلی معدود است زیرا که بودجه این کار قلیل است و بعلاوه چون ممالک اروپا نسبت به ممالک متحده امریکا بسیار کوچک و هر کدام مستقل هستند لذا اطلاعات روزانه در یکجا جمع آوری نمیشود و قرارداد بین المللی هم در این خصوص نکرده اند. این است که پیش بینی ها را اساس تجربه کامل نیست و اغلب برخلاف اتفاق می افتد.

از ۱۴ اوت تا ۲۲ سپتامبر که تاریخ مراجعت من از امریکا بود بعضی اوقات روزهای شنبه و یکشنبه را بخانه های بیلاقی معلمین ارشد دعوت میشدم و از زندگانی آنها و رفاهیت آنها مطلع میگشتم. این معلمین با وجود داشتن

حقوق کافی در حدود سالی ده پانزده هزار دلار هر يك در خانه خود کاری را انجام داده و بان مباحثات میکرد. یکی خانه مرغی ساخته که دو بست مرغ در آن نگاه میدارد. دیگری يك بدنه عمارت خود را در تعطیل تابستان ساخته سمی باغیانی خود را میکند و فضای وسیعی را گلکاری کرده - چهارمی در مکانك اتومبیل و موتور عشق دارد و ماشین گرم کردن خانه و تلمبه برقی جهت کشیدن آب از چاه و دستگام رادیو و اتومبیل خود و خانگی را تعمیر و اداره میکند. نه فقط معلمین مذکور افتخار بکار کردن با دست داشتند بلکه دوستان آنها آنها را تحسین و تمجید میکردند. در امر بکار کردن با دست موجب احترام می باشد و در جامعه آنها تقدیر و تکریم می کنند. از همان طفولیت بچه را بکار کردن عادت میدهند. در دوسه ماه اول ورود به دارالمعلمین عالی یکی از معلمین مأمور نشان دادن طرز زندگی خانواده ها بود و مرا با عده ای دیگر از محصلین خارجی خانه چند نفر در شهر نیویورک و در دهات نیوجرسی برد و خانم هر خانه تمام اطاق های خود و اطفالش را نشان و توضیحات لازمه داد. هر طفل اطاق علیحده و تخت خواب علیحده و کنبه لباس علیحده و میز تحریر علیحده و جای کفش و واگس زنی علیحده داشت و موظف بشکاهدای و اداره آن بود و باین ترتیب هم عادت بکار میکرد و هم باستقلال در زندگی. بعلاوه خانه ها اظهار میداشتند و وقتی بچه ها از مدرسه می آیند ما با آنها میگوئیم فلان قسمت از کار های خانه از قبیل شست و شوی ظروف یا جاروی اطاق ها یا حمل و نقل اسباب باید بشود. اگر شماها انجام میدهید حق الزحمه ای که باید به کلفت (که آنجا مک مک مینامند) بدهیم به شما میدهیم. آنها نیز کار را میکنند و مطابق راهنمایی ما پول خود را جمع و در بانك میگذارند و حساب آنها نیز خودشان نگاه میدارند و باین

ترتیب عادت بصر فیه جوئی می کنند . « خانمی که چند طفل داشت و کار های خانه کفاف آنها را نمیداد برای یکی از اطفال بزرك خود روزی دو ساعت کار در خارج پیدا کرده بود که ساعتی ۲۵ سنت باو میدادند و طفل دیگری را بفروش مجله موسوم بد « پست شب یکشنبه »^۱ گهاشته بود در صورتی که شوهرش بحد کافی متمول و اطفالش احتیاج بکار کردن نداشتند و در يك آ پارتیان هفت اطمینی در یکی از نقاط خوب نیویرك منزل داشتند .

شونانی که امریکا برای کار های بدنی قائل است در تمام مراحل زندگانی دیده میشود . در مدارس يك قسمت از پروگرام صرف آن میشود . در کارخانجات و قلعه های فلاحتی خود رئیس که ممکن است ملیون باشد پیراهن بکند در روی لباس میپوشد و با سایرین در کار صناعت یا زراعت شرکت میکند از اینجا است که ملاحظه میکنید مثلاً اشخاص بزرك جامه دن خود را خودشان بر میدارند ولو اینکه استطاعت نگاهداری ده نفر مستخدم داشته باشند . با تعمیرات لوله کشی و سیم برق و رادیوی خانه را خودشان انجام میدهند .

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر نزدیک ظهر به کشتی اکزتور^۲ "سوار شدم . کشتی مذکور متعلق به کمپانی صادرات آمریکائی^۳ است که از اوایل ۱۹۳۱ خط مستقیمی بین نیویرك و بیروت تأسیس کرده از حیث نظافت و غذا و راحتی بهترین وسیله برای مسافرت از امریکا به شرق نزدیک میباشد . چهار کشتی بزرك دارد که همه با حروف ا کس^۴ شروع میشوند زیرا که اسم خود کمپانی (اکسپرت^۵) با همان دو حرف آغاز میشود . در این کشتی ها فقط يك درجه هست و باین جهت کسانی در آن مسافرت میکنند که از طبقات متناسب با هم میباشد . از نیویرك ده روز بدون توقف بدویای مدیترانه و بندر ماری

1 - Saturpay Evening Post 2 - Exetor 3- American Export Lines - 4 - Ex - 5 - Ixport .

میروید و یکروز در آنجا لنگر انداخته سپس به ناپل و از آنجا با سکندریه
 رهسپار میشود. دوروز در بندر اخیرالذکر میماند. آنگاه بقصد سوریه حرکت
 و در وسط راه چند ساعت در یافا و حیفا بار هندی خود را خالی میکنند و
 بالاخره پس از بیست روز از تاریخ عزیمت از نیویورک به بیروت میرسند.
 در این مسافرت دکتر ابوالقاسم بختیار و خانواده اش با من هم راه بودند.
 شرح زندگانی او زمانی است تعجب آور. از درویشی و لله گری خود را
 بدرس انداخته و بواسطه جدیت خود را بامریکا رسانده است. در آنجا
 بوسیله کار امر معاش خود را منظم کرده و همت خود را بد تحصیل طبابت و
 جراحی گماشته است. بالاخره بمقصود خود نایل گشته و پس از دو سال جراحی
 در یکی از بزرگترین مریضخانهای نیویورک اجازه طبابت در آنجا حاصل نموده
 بود. قریب سه سال بود مطب شخصی و سالی بیست سی هزار دلار عایدی داشت.
 من او را بمراجعت بوطن تشویق کردم و در نتیجه دعوتنامه ای که از حضرت اشرف
 تیمورتاش وزیر دربار پهلوی برای او دریافت کردم او را مصمم بپازگشت نمودم.
 چند نفر از محترمین ابرائیان نیویورک به کشتی بدرقه آمده بودند. ساعات
 چهار و نیم بعد از ظهر کشتی حرکت کرد. من در روی عرصه کشتی بودم و دور شدن
 از نیویورک را تنها میگردم. دو نوع احساس شدید قلب مرا بطیش انداخت:
 یکی شغف و وجد برای مراجعت بوطن محبوبم و دیگری اندوه و غم برای عزیمت
 از مملکتی که اینقدر مهیاب نوازی نسبت بمن نشان داده بود. همینطور که کشتی
 بطرف مشرق میرفت آسمان خراشها يك يك ناپدید میشد. بالاخره آفتاب افول
 کرد. افق نیویورک کم کم از نظر محو گردید. اشعه غمناک ماه از طرف مشرق
 نمایان شد. همان مشرقی که با وجود هزاران نقص قلب مفتون مرا بسوی خود
 جلب میکرد. شاید براه همشگرم از آنجا که در کشتی بودم مساخت.

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

This book was taken from the Library on the date last stamped. A fine of 1 anna will be charged for each day the book is kept over time.

سہیل پبلسنگز
پتہ: 10/11، گلبرگ، لاہور۔
1۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
2۔ اساتذہ جامعہ، جامعہ اسلامیہ، گلبرگ، لاہور۔
3۔ اراکین دارالترجمہ، دارالترجمہ، گلبرگ، لاہور۔
4۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
5۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
6۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
7۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
8۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
9۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔
10۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس اعلیٰ، گلبرگ، لاہور۔